

بحران روابط در قوای مجریه و مقننه

سیدمصطفی تقوی

شور و شوق ناشی از تصویب لایحه تأسیس بانک ملی و همچنین امضای قانون اساسی به وسیله مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا، ولیعهد، ظاهری متحد از دربار و مجلس نشان می‌داد، به گونه‌ای که آیت‌الله آخوند خراسانی، یکی از مؤثرترین علمای پشتیبان نهضت، در پیامی به مجلس با ابراز خوشنودی از روند امور نوشت:

طی مکاتیب واصله، تفصیل حسن ترتیبات را دیگران اخبار نموده‌اند. از اعظم بشارت و البته این توجه نفوس و اتفاق ملی به منشأ دیگر مستند و از مدد غیبی کاشف، و امید است که انشاءالله عنقریب نتایج مأموله به احسن وجه مترتب و ناممان در عداد سایر ملل و دول قویة عالم به شمار آمده و این معنی از اثر سعادت این عهد همایون و حسن نیت این شاهنشاه دین‌پرور ادام‌الله تعالی سلطانه در اعصار لاحقہ یادگار بماند.^۱

اما در همین ایام واقعه‌ای رخ داد که خشت دیگری بر دیوار بی‌اعتمادی میان دربار و مجلس افزود. در ۲۸ دی ۱۲۸۵، محمدعلی شاه در مراسمی با حضور وزراء، علما، اعیان و سفرای کشورهای خارجی تاجگذاری کرد. در این مراسم اگرچه صنایع‌الدوله رئیس مجلس، سعدالدوله و آقامیرزاهمسن از نمایندگان مجلس حضور داشتند،^۲ اما چون از مجلس شورای ملی و نمایندگان آن برای شرکت در مراسم دعوت به عمل نیامد، حضور افراد یاد شده از مجلس در آن مراسم، نتوانست این نقیصه را جبران کند و بنابراین، مجلسیان آن را نشانه بی‌اعتنایی شاه به مجلس و سوءنیت او به نهضت دانستند. البته اگر شاه جدید در آغاز سلطنتش از نمایندگان مجلس نیز دعوت می‌کرد، خردمندی و تدبیر او را نشان می‌داد، چون این اقدام می‌توانست در نگهداری همان وحدت ظاهری دربار و مجلس مؤثر باشد؛ اما روشن نیست چه دستی در کار بود و به القای چه کسی یا کسانی چنین کاری نشد و، در نتیجه، پیامدهای ناگوار آن بهره نهضت شد. این دلخوری و بدبینی سه روز پس از مراسم یاد شده، هنگامی که نمایندگان بر سر به چوب بستن شیخ محمد نامی به وسیله امیر اسعد، پسر سپهدار و حاکم تنکابن، سخن می‌گفتند، این‌گونه خود را نشان داد. حاج سید نصرالله گفت:

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه سه‌شنبه ۷ ذیحجه ۱۳۲۴، ص ۶۱.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه شنبه ۴ ذیحجه ۱۳۲۴، ص ۵۳.

این مطالب کاشف از این است که دولت هیچ همراه با ملت نیست... همه کارها را عملاً خراب کردند و می‌خواهند تقصیر را به مجلس وارد کنند. اطراف شاه کسانی هستند که راضی به پیشرفت مجلس نیستند و نمی‌خواهند که قانونی باشد.

آقاشیخ حسین گفت:

شاه آن نطقی که فرمودند معلوم است که کمال مساعدت و همراهی را با مجلس دارند. خودش حکیم است، بهتر از همه می‌داند؛ باید حضوراً عرض کرد. البته رسیدگی می‌فرماید.

آقا سیدمحمدتقی گفت:

از مجلس عریضه بشود به حضور همایونی و از طرف حجج اسلام هم علیحده نوشته بشود که وزرا با مجلس همراهی ندارند.

آقا سیدمحمد مجتهد گفت:

این مجلس بیفایده است. مجلس نیست... اگر آنها این مجلس را نخواهند برماست که بگوییم سلطنت با مجلس توأم است و این پادشاه، پادشاه مجلس است... دولت به ما مجلس داده است و ما دارای سلطنت مشروطه هستیم. باید به لوازم مشروطه‌گی عمل شود. این معنی مجلس و مشروطه‌گی نیست... این وزرا حاضرند خون خودشان را بر سر این کار بگذارند و نگذارند مجلس پیش برود.^۱

در همین روزها (۲۶ دی) بود که ناصرالملک، وزیر مالیه، به مجلس آمد. مسئله تقاضای استقراض از سوی دولت، نمایندگان را پیگیر درآمد و هزینه‌های دولت کرده بود و در این پیگیریها روشن شد که درآمد سالانه دولت ۱۵/۵ کرویر تومان و هزینه آن ۲۱/۵ کرویر تومان و بنابراین، سالانه ۶ کرویر (۳ میلیون) کسر بودجه دارد.^۲ بدین ترتیب مسئله بودجه و چاره‌جویی برای رفع کسری آن نیز یکی از مسائل مهم مجلس و به همان نسبت یکی از موارد تعارض مجلس و دربار گردید. بررسی و پیگیری مسئله بودجه با دو دشواری روبه‌رو بود. یکی اینکه وزرا برای پاسخگویی درباره عملکرد خود، در مجلس حاضر نمی‌شدند و قانون اساسی هم در این باره ساکت بود. دیگر اینکه بخش عمده امور مالی در حوزه گمرکات قرار داشت و مسئول گمرکات در این تاریخ مسیونوز بلژیکی بود که تنفر از او یکی از عوامل اولیه جنبش بود و هم‌اکنون نیز اعتنایی به مجلس نداشت.

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه سه‌شنبه ۷ ذیحجه ۱۳۲۴، ص ۵۹.

۲. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۰، چاپ سوم، ص ۲۰۵.

احساس مجلسیان این بود که او از طرف دربار حمایت می‌شود. در این روز که وزیر مالیه به مجلس آمد، یکی از نمایندگان، آقامیرزا ابوالحسن خان، درباره درآمدهای گمرک از ایشان پرسید. وی پاسخ داد که گمرکات خود وزیر مخصوص دارد و باید از او پرسید. سعدالدوله، که یکی از نمایندگان فعال این دوره است و پیش از نهضت هم در زمان صدارت عین‌الدوله به علت مخالفت با مسیو نوز به تبعید رفته بود، نیز در این باره سخت می‌کوشید.^۱ بحث مربوط به درآمد و هزینه‌های دولت و مسئله ریاست نوز بر گمرکات، افزون بر طرح مسئله پاسخگویی وزرا در برابر مجلس، این پرسش را ایجاد کرد که اصولاً چرا یک بیگانه وزیر باشد؟ گفت‌وگوی بسیار نمایندگان به اینجا انجامید که مجلس در نامه‌ای از صدراعظم بخواهد که وزرا را به مجلس معرفی کند. در پی آن، در ۱۰ بهمن هشت وزیر به مجلس معرفی شدند.^۲ مهم آن است که معرفی وزرا یکی از تعارضهای مهم جایگاهها و دیدگاهها را آشکار و مطرح ساخت. در همین برخورد بود که نه تنها مسئله عزل نوز مطرح شد، بلکه مسائل مهمی مانند پاسخگویی وزرا در برابر شاه یا مجلس مطرح شد که این خود به بحث مهم‌تر مفهوم مشروطیت نظام انجامید و مجموعه این مباحث، کاستیهای قانون اساسی را آشکار ساخت.

نخستین چیزی که هنگام معرفی وزرا توجه مجلسیان را به خود جلب کرد این بود که چرا مشیرالدوله، صدراعظم، خود برای معرفی کابینه‌اش در مجلس حاضر نشد و محتشم‌السلطنه معاون خود را فرستاد. نمایندگان این را تحقیر مجلس دانستند و روشن است که برگسترش فضای بدبینی میان دو طرف افزود. چیز دیگری که مورد بحث قرار گرفت، تعداد و ماهیت و شرح وظایف وزرا بود. کامران‌میرزا، عمو و پدرزن محمدعلی‌شاه، همواره وزیر جنگ بود. وی که در این مدت به مخالفت با نهضت شهره بود از جمله اشرفی‌منشانی بود که شأن و جایگاه خود را برتر از آن می‌دید که در برابر نمایندگان مجلس حضور یابد. به همین علت، هنگام معرفی وزرا حضور نداشت و نامی از او هم برده نشد.

دبیرالدوله رسماً به عنوان وزیر لشکر معرفی شد در حالی که از نظر شاه و دولت، وزیر لشکر واقعی، کامران‌میرزا بود. همچنین، سرنوشت گمرکات و مسیونوز هم مبهم مانده بود. نمایندگان با آگاهی از این مسائل از محتشم‌السلطنه پرسیدند:

آیا غیر از اینها، وزیری هست یا نه؟ او پاسخ داد: وزرای که طرف سؤال و جواب هستند، همین‌ها هستند. پرسیده شد: پس آن وزرای دیگر چیست؟ پاسخ داد: وزرا بر دو قسم‌اند، وزرای لقبی و وزرای شغلی.

این بحث به اینجا انجامید که پرسیده شود آیا مسیونوز وزیر گمرک است یا مدیر گمرک؟ و همچنین در برابر طرح این مطلب از سوی نماینده دولت که وزیر لشکر مسئول است و وزیر جنگ، در مقام سپهسالار، مسئول نیست. نمایندگان (سیدحسن تقی‌زاده) بر مسئولیت وزیر جنگ تأکید داشتند؛ زیرا برداشت نمایندگان مجلس این بود که وزیر لشکر از نظر سلسله مراتب اداری، در جایگاه منشی وزیر جنگ به حساب می‌آید؛ اما نماینده دولت تأکید داشت که وزیر لشکر در مقام وزیر، و نه در مقام منشی، عمل خواهد کرد. به هر حال، با توجه به وضع عمومی اداره کشور در آن برهه، موقعیت و مشاغل درباریان، نفوذ بیگانگان در اداره کشور، و مطالبات و انتظارات نهضت، حساسیت نمایندگان در موارد یاد شده در خور تقدیر است. اما به روشنی به نظر می‌رسد که، به‌رغم پایه و مبنای حقوقی گفت‌وگوهای مطرح شده میان نمایندگان و دولت، فضای بدبینی و بی‌اعتمادی همچنان بر گفت‌وگوها غالب بود. تأکید نماینده دولت بر اینکه «وزرای رسمی و مسئول همین افراد معرفی شده به مجلس هستند» و تردید نمایندگان در این باره، نمونه‌ای برای اثبات این ادعاست. سیدحسن تقی‌زاده اصرار داشت که در پایان عبارت نماینده دولت مبنی بر اینکه «وزرای که طرف سؤال و جواب هستند، اینها هستند»، کلمه «لاغیر» نیز افزوده شود. همچنین در برابر همین بیان نماینده دولت که از نظر حقوقی به معنای وزیر نبودن مسیونوز بود، یکی از نمایندگان، میرزا ابوالحسن‌خان، همچنان اصرار و تکرار داشت که «باید وزیر ما ایرانی باشد ما خارجه را به ریاست قبول نداریم»، تا جایی که نماینده دیگری، مخبرالملک، گفت: «حالا که او را به شما معرفی نکردند، شما چه می‌گویید؟» ایشان پاسخ داد: «هیچ، من حرفی ندارم!!» در همین باره نیز، هنگامی که نماینده‌ای، حاج محمد اسمعیل آقا، ضرورت تعیین شرح وظایف و حدود مسئولیت وزرا را مطرح کرده و گفت: «شما را همه کس می‌داند که وزرای مملکت هستید ولی باید مسئولیت شما معین شود... مگر کسی آنها را نمی‌شناخت، این تعرفه است نه تحدید حدود و مسئولیت.»

محتشم‌السلطنه، نماینده دولت، اظهار داشت:

شما می‌دانید که حدود آنها معین نبوده است و نمی‌شود که امروز معین کرد؛ باید نظامنامه نوشت تا مسئولیت آنها معین شود، بعد به آن عمل کنند... قانونی را هم مشغول‌اند می‌نویسند بعد از نوشتن و تصحیح، البته هر اداره‌ای مسئول به آن خواهند بود.

نماینده دیگری، عون‌الدوله، اظهار داشت: «حالا از کجا ما خاطر جمع باشیم که آنها

می‌نویسند.^۱ گفته‌های نقل شده، گزیده‌ای از موارد بسیاری هستند که بی‌اعتمادی دو طرف به همدیگر، به ویژه نمایندگان مجلس نسبت به دولت، را نشان می‌دهند. البته مجموعه همین موضعگیریهاست که به تدریج نه تنها به رویارویی دربار و مجلس می‌انجامد، بلکه جناح بندیهای درونی جبهه انقلاب را نیز شکل می‌دهد. در همین جلسه، صنیع‌الدوله و خویشاوندانش، مخبرالملک و حسنعلی خان، موضع میانه‌ای داشتند و تقی‌زاده و سعدالدوله رهبری مخالفان دولت را به عهده داشتند.^۲

بنیادی‌تر از همه مباحث یاد شده در آن جلسه این بحث بود که وزرا در برابر چه کسی مسئول و پاسخگو باشند. دیدگاه دولت آن بود که وزرا «مسئول ذات اقدس همایونی هستند و هر وقت وجود آنها لازم باشد در مجلس، خودشان یا معاون ایشان حاضر خواهند شد».^۳ اما بیشتر نمایندگان بر این باور بودند که در ساختار سیاسی پس از انقلاب، مجلس در رأس امور بوده است و برترین جایگاه را باید داشته باشد. به همین علت آنان بر پاسخگویی وزرا در برابر مجلس اصرار داشتند. رویارویی دیدگاهها در این مقوله شدیدتر بود و به همین علت، در آن جلسه توافقی در این باره به دست نیامد و کشمکش بر سر آن به بیرون از مجلس کشانده شد و چند روز به طول انجامید. پس از جلسه یاد شده، نامه‌هایی از تهران به تبریز فرستاده شد مبنی بر اینکه شاه با مجلس سازگار نیست، آنان را به مراسم تاجگذاری خود دعوت نکرد، بر نگهداری بلژیکیان اصرار دارد و وزرا خود را پاسخگوی مجلس نمی‌دانند. فرستندگان این نامه‌ها و اخبار، که شناخته شده نیستند، با این کار خود می‌خواستند با فشار افکار عمومی امتیازات بیشتری از دربار و دولت بگیرند. به هر حال، با شنیدن این اخبار بازارهای تبریز بسته شد و سیل تلگرافها به سوی رهبران نهضت در تهران سرازیر گردید. در این باره تندرویهایی نیز می‌شد.^۴ تقی‌زاده و حاج محمد اسمعیل آقا در تلگرافی به تبریزیان نوشتند: «... قصد چیست و اسباب اغتشاش کی؟ به نظر بنده این‌گونه اقدامات مانع پیشرفت مقصد اصلی، و تعویق امور اصلاح عامه، که در نظر است، خواهد بود».^۵

سیدمحمد طباطبایی نیز در تلگرافی به علما و سایر طبقات تبریز اظهار داشت:

۱. همه مواردی که در این مبحث به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم نقل شدند، از مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه یکشنبه ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۴، صص ۷۶-۷۲ استخراج شده‌اند.

۲. کسروی، پیشین، ص ۲۰۹.

۳. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه یکشنبه ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۴، ص ۷۴.

۴. کسروی، پیشین، صص ۲۱۱-۲۱۰. جمعی از کودکان خردسال به راهپیمایی کشانده شدند و اشعاری به زبان ترکی می‌خواندند، بدین مضمون: ما یک قاشق خون داریم، آن را نثار وکلای ملت می‌کنیم.

۵. همان، ص ۲۱۱.

... آنچه از طهران برای شما نوشته‌اند خلاف محض و کذب صرف است. اعلیحضرت همایون شاهنشاهی، خلدالله ملکه و دولته، نسبت به مجلس مشاوره ملی کمال مساعدت و همراهی را دارند. آنچه شاهنشاه میرور البسه الله حلال النور در باب مجلس و موجبات آسایش عامه نوشته و دستخط فرموده‌اند، اعلیحضرت همایونی امضا فرموده‌اند و با کمال عدل و نصفت برای تمهید انتظام امور ملک و مملکت غایت مجاهدت و مرحمت دارند. خیالات شما تماماً بی‌مأخذ است.^۱

سید عبدالله بهبهانی هم تلگرافی به همین مضمون به تبریز ارسال داشت. انجمن ملی تبریز که تحرکات سیاسی تبریز را عملاً به عهده داشت در تلگرافی خواسته‌های عمومی را اعلام داشت. مهم‌ترین خواسته‌ها اقرار کتبی محمدعلی‌شاه به مشروطه بودن حکومت، پذیرفتن وزیر خارجی، نبودن وزیر افتخاری، محدود بودن تعداد وزرا به ۸ نفر و منوط بودن افزایش این تعداد به تصویب مجلس، تأسیس انجمنهای محلی، عزل مسیو نوز و ساعدالملک بودند.^۲

روشن است که اینان همان خواسته‌های نمایندگان مجلس نیز بود و به همین علت در شب ۱۹ بهمن صنیع‌الدوله، سعدالدوله، حاجی معین، مرتضوی، امین‌الضرب و حاجی محمداسمعیل در خانه مشیرالدوله، صدراعظم، گرد هم آمدند تا در این باره گفت‌وگو کنند. ضمن گفت‌وگو درباره همه موارد یاد شده، سعدالدوله پرسید «مگر ما دولت مشروطه نیستیم؟! مگر دولت به ما مشروطه نداده؟!» مشیرالدوله پاسخ داد: «خیر، ما دولت مشروطه نیستیم و دولت به شما مشروطه نداده. مجلسی که دارید جهت وضع قوانین است.» از این نشست هم توافقی حاصل نشد؛ ولی پس از چند روز میانجیگری و نشست و مبادله پیامها، سرانجام در ۲۱ بهمن فرمان زیر از سوی محمدعلی‌شاه صادر شد و مخیرالسلطنه آن را برای نمایندگان مجلس خواند:

جناب اشرف صدراعظم سابق هم دستخط فرموده بودیم که نیت مقدسه ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی، که امضای آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه گرفتیم، بیش از آن است که ملت بتواند تصور کنند و این بدیهی است از همان روز که فرمان شاهنشاه میرور، انارالله برهانه، شرف صدور یافت امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد. دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنتیتوسیون به شمار می‌آید؛ منتها ملاحظه‌ای که دولت داشته این بوده است که قوانین لازم برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوائر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی صلی‌الله علیه و آله نوشته آن وقت به موقع اجرا گذارده شود. عین این

دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج الاسلام سلمه الله تعالى و مجلس شورای ملی ابلاغ نمایند. ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴.^۱

در پی این فرمان، نوز پس از مدتی از کار برکنار شد و در همین فرمان بود که محمدعلی شاه مشروطه بودن حکومت را با آوردن واژه «مشروطه» تأیید کرد. اما باید گفت که محمدعلی شاه این را به معنای اقدام جدیدی تلقی نکرد؛ چه، او مدعی بود که صدور فرمان اولیه مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه نیز به کوشش وی صورت گرفت. افزون بر آن، به رغم اینکه در گفت و گوهایی برخی از نمایندگان از این سخن به میان می آمد که مجلس شورای ملی هم باید همانند مجالس دیگر ملل جهان باشد، اما نه محمدعلی شاه و نه بسیاری از مشروطه خواهان هیچ کدام از مشروطیت، سلطه مبانی معرفتی نظامهای سیاسی اروپا بر نظام حکومتی ایران را در نظر نداشتند؛ بلکه مراد آنان توانایی مجلس در محدود کردن قدرت دربار و نظارت بر عملکرد دولت و تصویب قوانین لازم برای اداره کشور در چارچوب فرهنگ عمومی و دین رسمی جامعه بود.

تصمیم به رفع کمبودهای قانون اساسی و نوشتن متممی برای آن نیز از دستاوردهای مهم این فرمان بود و در نخستین جلسه مجلس پس از صدور آن فرمان، سعدالدوله، تقی زاده، مشارالملک، حاجی امین الضرب، حاجی سید نصرالله و مستشارالدوله از سوی مجلس مأمور نوشتن متمم قانون اساسی شدند.^۲

تا این تاریخ، با همه اختلاف دیدگاهها و سلیقهها، اولاً تعارض میان دربار و مجلس جنبه دشمنی به خود نگرفته بود؛ همان گونه که دیدیم، رهبران درجه اول مشروطه، بهبهانی و طباطبایی، همچنان از محمدعلی شاه با تکریم یاد می کردند و بر حسن نیت و همکاری او تأکید می ورزیدند. ثانیاً جبهه انقلاب نیز هنوز از وحدت نسبی برخوردار بود. این را در هماهنگی همه رهبران، به ویژه علمای دینی، در پیگیری خواستههای تبریز دیدیم. شخصیتهایی مانند شیخ فضل الله نوری در تهران و میرزا حسن مجتهد در تبریز، از تحقق یافتن خواستهها حمایت می کردند. اما پس از این، رویارویی دربار و مجلس به تدریج به دشمنی گرایید و میان جبهه انقلاب نیز شکاف افتاد. این موارد نیز به طور عمده در دو مسئله خود را نشان دادند: یکی انتصاب میرزا علی اصغر خان اتابک به صدارت، و دیگری اختلاف نظر بر سر برخی مواد متمم قانون اساسی.

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی دوره اول، جلسه سه شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴، ص ۷۹.